



۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴

۱۷۷۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: *توکل* / *سینج و طرانی*

مؤلف: *رافعی*

مترجم: \_\_\_\_\_

شماره قفسه: ۱۵۸۴

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب: ۲۰۷۸۵

۵۴  
۵۳  
۵۲  
۵۱  
۵۰  
۴۹  
۴۸  
۴۷  
۴۶  
۴۵  
۴۴  
۴۳  
۴۲  
۴۱  
۴۰  
۳۹  
۳۸  
۳۷  
۳۶  
۳۵  
۳۴  
۳۳  
۳۲  
۳۱  
۳۰  
۲۹  
۲۸  
۲۷  
۲۶  
۲۵  
۲۴  
۲۳  
۲۲  
۲۱  
۲۰  
۱۹  
۱۸  
۱۷  
۱۶  
۱۵  
۱۴  
۱۳  
۱۲  
۱۱  
۱۰  
۹  
۸  
۷  
۶  
۵  
۴  
۳  
۲  
۱

۱۷۷۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: *توکل* / *سینج و طرانی*

مؤلف: *رافعی*

مترجم: \_\_\_\_\_

شماره قفسه: ۱۵۸۴

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب: ۲۰۷۸۵



اجزائے مصیبت

[illegible]























٢٣٥  
قال الصادق عليه السلام يا بشير ان الرجل سئل  
في الغزاة غميا في قبر الحسين عليه السلام  
فاحصه فخطاه باليد كل قدم من صفا  
يضعا مائة مائة مقبولة ومائة فخر  
مبرورة ومائة غزوة مع النبي صلى الله عليه وآله  
عادل وقال من اتى قبري اقبل وصل  
رسول الله صلى الله عليه وآله وصلته وقر مشيت  
عليه على النار واخطه البرق اكل  
الفقعة عشرة آلاف ثم اقبل في كتابه  
كان الله لمن وزعوا الحق وعظم من  
تلق ولم يسئل الله شيئا الا اعطاه واجاب  
اذا سئل واذا سئل اجاب وقال في قبره  
لذي ثنتين مئة وسبع الى الله وما  
وزنه ولا مصلته الا وادحيت  
الي ان قال ويحمل له كل درهم انفق  
الف درهم وزخر لوكا وقال  
له من الدنيا مثلها الخ

سبک چون کسی از شما  
 است حین عذر و حالش را و را  
 طاعت می نماید هر قدر ممکنه درازد  
 صد جهاد با شیطان عمل  
 و یک زیارت کند غیر عذر  
 و وصایای حق را  
 تسبیح می نماید و او حرام میگوید  
 و نهی که میفرماید  
 می نماید و خداوند عالم  
 را بخیر در پیکار داشته  
 باشد تا که با وعظ می نماید و توبه  
 با وعظ می نماید و در هر  
 روز می نماید و چون رجوع  
 کند و جمیع امور شده است  
 ختم کرده است از در درم  
 فرموده هر روز در عبادت  
 با سبک است و این حق

٤٢٤  
قال الصادق ع ان البهاء والنور  
للعبدي كل ما خرج من خلق البهاء  
على الخبيث من علي فانه فيه ما  
قال الرضا ع لريان ابن شبيب ان  
سبب انك بالبايعي فابايعي  
انك ما يدح كما يدح البني وقيل  
من اصل بيت ثمانية عشر  
لا من شبيب ولقد كنت  
السمع والاهضون لعل ان قال  
ابن شبيب بكليتين حتى  
يرى لك اخذ بك غير الله ثم  
نبت حتى كان اوسع قليلا كان  
من ايا ابن شبيب ان تلقى  
رجل ولا ذنب عليك فخر الخبيث  
بك سر ان تسكن العرف البني  
التي صم والعرش الخبيث  
ان يكون لك من التراب مثل  
استشهد

[illegible]



















فلا يحل ان القول بالعراق

القال فغير اعيه تمام و لما  
 انا على حيد الف حله  
 انا العصفه والحق ان  
 لما لا يضي هذا السامه واليا  
 في اليا بس ما سبق عن  
 المزار

[illegible][illegible]











































پس مردی ز عقیق را در حضور پادشاه برده و عرض نمود این جوان  
کثرتی در میان پادشاه و سوزی قلمی شد و گفت ای جوان خوش کن  
چون می بینی با حضرت عیسی با هم فرم که زیاده از حق کنوز از بینند  
نکیرم عقیق گفت ای پادشاه من کجی نزدیام و از این پادشاه  
و تقصیر حال را بیان نمود پس پادشاه گفت تو از این پادشاه  
بگو گفت کسی از این پادشاه می گوید که پادشاه گفت کیست  
نام آنرا عقیق فریب بر از فراسم برده که بدید فر از آنجا شوقه نموند  
پادشاه گفت اسم خود چیست عقیق گفت پادشاه گفت در این  
شهر خانه داری گفت ای پادشاه و سوار شو با من بیای تا در خانه ام  
پس مردم با او و پادشاه آمدند تا در خانه رسیدند عقیق گفت این  
خانه من است پس در آن میزند مردی که از زیاده عمر از پادشاه  
بر چشمه است افتاده بود چون آمد گفت کجی کار که پادشاه گفت  
این جوان میگوید این خانه من است پس مردی را با او گفت کسی  
من عقیق را بطلب کن منم پس مردی بر پایی او افتاد و میگوید که  
بهم در کار که این عقیق من است پس پادشاه پادشاه گفت اینها  
شش نفره که از دست دقتی و کس مالش را گرفته اند پادشاه  
از اسب نیز که دقتی را بر کرده و خوش نیند و این پادشاه شده  
و است

درست و پایی او میسوزند قطعه می گفت ای عقیق  
چند شده گفت در خانه است و در آن ایام شهره نفر حکم آن داشت  
یکی سندان هوکری بودی پس آن شهر با اصحاب سوار شده  
چون نزد پادشاه رسیده عقیق گفت بهر آن خود توقف کنید چون  
رفتاه و من صدای پای اسبها بشنوم خوف کنند که دقتی است و گفت  
اینها که پس بهشت دهمید تا اینکه من پیش بروم و تقصیر را بایشان  
برسانم پس انقوم مانند و عقیق رفت تا اینکه داخل در خانه  
پس چون رفت و عقیق را دیدند دست در کردن او و گفتند عقیق  
خداوندی که ترا از دست دقتی نجات داد و عقیق گفت و خداوند  
مرا از دقتی نجات دهد هر خواب رفته ام گفته بودم و با کس عقیق گفت  
سجده و در سال حجاب رفته ام و دقتی را برده و فریاد عقیق را  
پیشبری مبعوث فرموده است عیسی این مردی که او را به پادشاه  
برده و حال پادشاه و این پادشاه را دیدن تا که دقتی را با او  
با و گفتند ای عقیق حالت بدی دیگر منظره و نظر و قوت و قوت واقع شود  
عقیق گفت پس چه اراده دارید گفتند عقیق را خداوند عالم را داند و من  
که قبض بریدم و با او را و شکست می و با خداوند عالم باشد در این  
پس دستها را بر روی آسمان بلند نموده و گفتند عقیق را با حق دینی که با حق

فرمودی ترا قسم میدهم که اگر بفرموده بقتض روح ما بر پایی ای پادشاه  
رسیده بعضی روح شده و در خانه از نظر او شنیده شد پس پادشاه  
گفته و دست برفت روزی در حلقه راه آن پیدا نمود پس  
پادشاه و سندان گفت اینها بر دین ما وفات کرده اند بنا برین  
خا سهری و پادشاه و یهودی گفت عقیق بر دین ما وفات کرده اند  
بنا برین مردی در پایی پادشاه و سندان گفت پادشاه و سندان  
بر یهودی عقیق شد و بنا برین مردی در خانه سهری پس حضرت  
کرده فرمود ترا بفرستیم عیسی آنچه را که بفرستیم از قصه اصحاب  
یا آنچه در آن مذکور است عیسی عرض نمود و الله اعلم و زیاده است  
و اما بعد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و انک الله  
الموصی و صلی رسول الله صفا و منیر محمد صدوق و جمال  
هوایی در آن روایت کرده اند با حقیقت حزن درین روایت  
و بعد از این است که فرموده حضرت عیسی علی بن ابی طالب و زیاده است  
و عمر بنی امیه در کوفت مردی از این که و گفت با من میروم  
من یهودی ام و در خانه از نظر او شنیده شد و فرموده ام که از تو  
سوال کنم چنانچه جواب با صراحتی از این که و گفت با من میروم  
چیت شد و گفت سه و سه و سه که در دلم خود می دانم  
از خود میدانی او را بهشت ن بدید عمر بنی امیه را شنیده است که

در این روایت  
سه و سه و سه

بهر روی که این جوان که با او میبایست عیسی شنیده پس ای پادشاه  
خداوند شهنش و عرض نمود که در خانه حضرت فرموده  
چون که این عقیق و عقیق گفت سندان گفت عیسی که از این  
از این عقیق اول گفته شد و در حقیقت سوال نمودیم حضرت  
فرموده که عیسی شنیده ای سندان شری عرض نمود عیسی حضرت  
فرموده از این عقیق سوال عیسی که عرض نمود عیسی از اول سندان  
که بروی زمین قرار داده شده و اول چشمه ای که در آن پیدا شده  
و اول درختی که در زمین رسیده شده فرموده ای یهودی شنیده  
اول عیسی که بروی زمین قرار داده شده سندان است که در بیت المقدس  
و این دروغ است چون اول سندان که قرار داده شده عیسی و سندان  
که حضرت کوم از این است که در دین عرض نمود است و الله  
بخطیرون و علم مری که عیسی است که فرموده ای یهودی شنیده  
چشمه روی زمین چشمه است که در بیت المقدس است و این  
شد اول دروغ است و اول چشمه روی زمین چشمه است که در بیت  
این سندان مایه در آن است و آن آیه است که حضرت از آن شنیده  
و کی از آن آیه است که در آن عیسی شنیده عیسی شنیده  
چون عیسی چشمه روی زمین و اول سندان که در دین و فرموده شد  
میگوید اول درخت روی زمین و حضرت عیسی است و این دروغ است



محرر

...

[illegible]

١٠















مردی ۳۳

[illegible]

25.

۵۴  
 بود مسجد در خانه غیر از این حضرت ابوالفتح که داشت حضرت  
 محمد بن احمد و عباس بن علی بن محمد و او را در مسجد قرار دای و بار  
 و آن نوری فرموده این حکم خداوند عالم فرمود و می رسد که  
 مسجد را ظهور قرار بدید و آن کسی که در آن محبت و عبادت و  
 علی بن علی بن محمد غیر از آن کسی نیست فرموده شما را بعد از من  
 است که در حق آن کسی فرموده باشد من چون که در حق من فرموده که  
 علی بن علی است و حق با علی است و صفاتی این انانیت تا آنکه  
 بر من وارد شوند بر من عرض کرد عرض فرموده شما را است خدا  
 را شما است که نگاه داری که حضرت رسد از لیا است که در آن  
 آمد و زاده شد آن حضرت و شنیده من در مسجد آن حضرت  
 خواندیم و حضرت آن حضرت بر من سبوی غار و می گفت که مرا دیدن که  
 بر من عرض کرد که من گفت می دانم و آنکه من فرمود و دیگر می دانم  
 یکشنبه عرض کرد من فرموده شما را است خدا می دانم و شما است که  
 حضرت رسد و حق او فرموده باشد من فرمائی که در حق  
 فرموده که خدا است ای ام فرموده من و آن علی بن علی و او را  
 و ولایت بر او ظاهر است و امیر من فرموده است من که تبعیت کنم ولایت  
 او را شنیدند عرض فرموده که فرموده در شما است که من می دانم  
 شنیدیم و اظهار خوشی با او می کنند حضرت عرض کردند یا رسول الله



انهارا باشتان بهر فرقه خیر در خدمت است پروردگار من مرا از اینها  
 و این فرقه خیر است باینکه در کتب صریحا انهارا در خدمت مصلحت و کفایت میکند  
 شما را اینچنین که در کتب خود میبینید از عیال عرض نموده فرموده شما را بخدا  
 میدهم که کسی از شماست که نذر مبارک شما را از اولاد عبد الارباب که بر یکدیگر  
 حاکم علی کفار و کفار بقتل آورده باشد و بعد از آنکه غلبه میانی آنها که در شماست  
 معروف و در خدمت عاید قیامت بر زمین بود در حاکم که کفایت کردن پر شده  
 و چون از این کفایت ختم سرخ شده و میگفت شما که میگویند که با خود بعضی  
 آقایان خود را با یاید بکنم و شما را بعد از این از شما که آن علیه داشته  
 و من در میدان آن بکند حاضر شدم و در خدمت در میان من و او واقع گردید  
 و بعد بفرست من که بگویم او را و او را بفرست من و بفرست او را و بفرست  
 ایستاده و مسلمانان بر او نظر میکردند و بعد از آنکه ایستاده ایستاده  
 بفرست بر دین اسلام میفرستاد و عرض نموده فرموده شما را بخدا میدهم  
 کسیکه بفرستد بفرستد از من که بفرستد بفرستد از من که بفرستد بفرستد  
 عرض نموده فرموده شما را بخدا میدهم در شماست کسی که در وقت که در آن  
 عهد و نذر کردن از این من مبارک و در کتب صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 کردن من در کتب او و در کتب حضرت رسول صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 و من عرض کردم من علی ایستاده ایستادم باز همان فرمایش من میگویند همان  
 جواب عرض نموده فرموده شما را بخدا میدهم و بفرستد بفرستد بفرستد  
 فرستی ای بر کتب علی ایستاده ایستادم بفرستد بفرستد بفرستد

حضرت علی ایستاده ایستادم از کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 خود میفرستد بفرستد از کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 قبل نمائی گفت بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 من عند الله گفت غیر از این بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 صحبت میفرستد که من از حرم که در کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 شما که ای این را بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 رسید و فرستد من بپای او رسید بعد از آنکه رسید پس شد او را کتب او را  
 بدست من قرار داد و در شماست چنان کسی عرض نموده فرموده شما را  
 بخدا میدهم در شماست کسی که در کتب صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 انا الله و الله یستوی میفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 و همینان صحبت که در آن بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 که بی بر سر گذارنده و میداد که در کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 یا و ندیم که از آن پاس که در کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 در شماست که چنان کاری کرده باشد عرض نموده فرموده شما را  
 بخدا میدهم در شماست کسی که در کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 الجس اهل اللیت و بطر که قطعه حضرت رسول صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 و مرا و فاطمه و حسن و حسین را در کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 بسته و حسن را از اینها بهر و است و اظهر فرموده فرموده شما را

که حضرت پیغمبر صریحا انهارا از مبارک و اقام بفرستد بفرستد بفرستد  
 که بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 اللهم انی ابریک فیک فاصنع خالدا این الولید بعد از آن که بفرستد  
 بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 میفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 پروردگار عرض طلب حضرت رسول صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 فرموده شما را بخدا میدهم از کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 یا یا بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 که فرموده شما را بخدا میدهم از کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 عرض نموده فرموده شما را بخدا میدهم از کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام  
 او را در کتب رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام بفرستد بفرستد  
 نمود یا رسول الله صریحا انهارا از مبارک و اقام بفرستد بفرستد  
 بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 است بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد  
 یا علی بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد بفرستد























معنی بود در کار و فراموشی که در این راه هر چه بود به یاد داشت و احتیاط میکرد برای  
حقوق خود را که برادرانش بیک سو میبردند و از حق خود را میبردند و فرمود  
و فرمود و ما کان المؤمنین الا حق الله و رسوله ان یكون  
لهم الخیرة من امرهم و فرمود اما لکم کیف تحکمون ان لکم کتاب فیہ قد  
برسوا ان لکم فیہ لهما خیرة و ان لکم انما ان علینا بالحق فی غیر  
القیمة ان لکم کتابا تحکمون سلم الیهم و الله یرعیهم لکم کتابا و فیما قوض  
کانت ان کانوا صادقین و فرمود اما لا یفقدون القرآن اما علی قلوب  
انما اما طبع الله علی قلوبهم فهم لا یفقدون اما قالوا سمعنا و هم لا  
یسعون ان قرأ الدوا عند الله القیم البکر الذین لا یفقدون  
و لعل الله یرعیهم لکم کتابا و لعلهم لکم کتابا و هم لکم کتابا و لعلهم  
و عیسی بن ماری علیه السلام من یشک الله و الله دواء فی العظم باورد  
این برادران چون میسر شد که بخواهند از امامی نصیب کنند حال آنکه امام علی  
منزله از جبریل دواتی است بر او نازل امام حسن قدس و طهارت و بندگی و  
و طهارت و علم و عبادت است امام ابی که محفوظ است دعوت رسول و نسل  
طاهره بتول که نه بدینشی عیسی است و نه در جنتش برین است و نه جنتش  
با و در نسب برابر قرار دارد و نه در جنتش و نه در عترت قرار دارد  
و رضا از خدای عزوجل امام تریض ترین اشراف است و فرخ اولاد

و برادر برادره کان اولاده و ذلک فضل الله یرتبه من یشاء و الله ذو الفضل  
العظیم ایضا در آنکه بعضی که را اختیار کنند یا اینکه لکم کتاب است که  
این صفت موهوب شده که او را بر خود مقدم دارند و میگویند که این حق  
کرده اند و کتابی است که سرانداخته اند و یا غریب دانسته و حال آنکه به است  
و لکن خدایت از آن را رد کرد پس سزاوارست و برادر و برادر و برادر و برادر  
است از آنست که فرموده است و ان یشاء فی حق فرموده است من اصل من اتبع  
هو لکم خیرة من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین و فرموده  
فتعالوا و اصل اعمالهم و فرموده است کبر مقتا عند الله عند  
لذین آمنوا که الذلک یطیع الله علی کل شئ کبر جبار و الله  
علی محمد الیه و الله و استمر بکثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر و کثیر  
این تمام مفاد خبر عبد العظیم ابن مسلم که جامع فضل امام و بیان مقام امامت  
که حضرت ثامن الائمه علیه السلام بیان فرموده و بیان خبر از اولاد امامت  
آن نیز که در آنکه از خبر است و فرموده است این قسم است لای با یاس قرآن  
بقسمیکه احدی غیر از معصوم قدس بر آن ندر او و فرمایش آنحضرت بر او  
ای عبد العظیم این قوم نادان در دین خود فریب خوردند و داشتند بر این که  
که شیطان آنها را فریب داد و از دین آنها را دور کرد و سبیل مکر اعمال آنها  
در امور دینی و غیره مخالف است بر آنکه که ولایت باشد با طاعت است و شیطان

لعین

عبد مناف علیش نامی خلیف کامل با امانت قوی بسیار است و با طاعتش  
مفروض قائم با خدایا صاحب بنده مان خدا انکه مان دین خدا احوالی است انبیاء  
و الله را موقوف کرد انکه و لکن از آنرا و علم و حکمت خود را عطا نمود  
که بپایان این عطا نمود تا اینکه علم این را با او ترا علم اهل بیت است  
و سیرا به امن بریدی الی الحق امن ان یفیع امن کایمیدی الا ان سیرا  
فما لکم کیف تحکمون و فرموده است و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا  
و در حق طاعت فرموده است ان الله اصطفی عبدکم و ذلک فضل الله فی العظم  
والجمل و الله یرتبه من یشاء و الله دواء فی العظم باورد  
انزل علیک الکتاب الحکیم و عطاء ملائکین تعلم و کان فضل الله علیک  
عظیما و در حق انما انا بلیت و عشرت و در حق به پیغمبر خود فرموده است  
ام یحسدون الناس علی ما اوتوا من فضل الله من فضله فقد اتینا ال  
ابرهیم الکتاب الحکیم و اتیناهم ملکا عظیما ففهم من امن به و من کفر  
من صد عنه و کفی اجهنم سعیرا و انکه خدای تعالی چون کسی را برای  
امور بنده مان خود بر گوید دل او را مقرر گرداند و دنیا و آخرت و حکمت او را فایده  
جایی دهد و علم را برای او ایام کند که بعد از آن او را جوابی باز نماند و چرا بخت  
و محضر نشود امام بر روی که معصوم و موقوف و مستدین است از خطا و زلل  
ایمن خدای تعالی او را باین صفت مخصوص ساخته است که بر بنده مان او واجب است

لعین انما لیسب خلفه از جانب خودشان تحریر نمود و این بار را عطا  
خود نصیب خلیفه و حجت و لام نموده است که محال است و محض صالح از حق  
امامت در حق که بیک خدای تعالی از انما حجت و علم و مادی و معنوی را از حق  
سفر فرموده در آنها و چون ایمن لعین حاضر شد بین آنها و اس  
برین قسم و صراط مستقیم و باقی شد از آنکه بعد و الا حق و بنا عظیم  
مختلف شد از راه آنها و حقوق شد مقاصد و زبان دیدند در جایی که  
کدام در خدای که از او جدا نماند و محصیه میکردند بیکان عبادت و در حق  
آیه شریفه که بیغم فایده را خبر بدیم بشما از زبان آخرین در عهد و است  
که تمام معنی خود را در امور دینی بکار آورده و کمال دامن که نگوئی که است  
میل چون با اعتقاد آنها امامت سلطنتی است و در امور دینی که است  
عقد میبندد و او را میبندد و این غلطی است و غیر امامت ریاست و درین و لام  
مفهوم دین است بدین قول آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم و رضی عنکم و انما  
نعمت و انک لاین محض سر و کار است اینجا نیز که در روایت است از حضرت علی  
این که فرموده در دین حقیر آیه شریفه و ربک یضیق ما یشاء الخ فرموده است  
و اید میبست مع صفوة خدا و بر کبریه مان او را از حقوق او بعد از آن که در کمال  
تلاوت فرموده کمال او متبرک و لا یشرک فی شئ کما یرکون یعنی که در این فرمایش دلت  
و لا یشرک فی شئ کما یرکون یعنی که در این فرمایش دلت  
و بدین معنی که و اما معصوم از آن حال آن دین نصف نصف نقص است و بعض  
با آنکه در حکم معصوم است بقاء بر آن از علم قادر قیوم است اینجا نیز که آیه شریفه



وان لم تعذر فليفت ربك صدوقه فان لم تعذر فليفت ربك صدوقه  
معلم در خانه و خروج است و حضرت صادق در روزی که حضرت محمد باقر علیه السلام را در  
حکم باظهار حضرت علی مرتضی علیه السلام عرض نمود و در آن روزی که حضرت محمد باقر علیه السلام  
بفرض پیغمبران بودند و افراسیاب را نماینداده و از دین بیرون میروند اگر اظهاری از ایشان  
مقوم بکنیم خطا باشد و لا تحمل علیهم و قد سلام خوف بعلون پس آن حضرت فرمود  
ما یورثه خودی از فضیلت آنها نمی و نفاق یا سبب در قلوب آنها نمودارند و فرمودند  
زنده که حضرت را محزون بود آیه شریفه و لقد نزلناک صدرا کما یقولون فایم  
لا یلک یونک و لکن الظالمین با یاست الله المحضون یعنی در ستم و ظلمت  
تنگ شده از آفتابهای قیامت پس در ستم در حقیقت خود را بکار نبردند بلکه با یست  
خداوندی را آن ظالمان ستم کردند و فرمودند که اگر مراد عدیده حکم نیست امام  
از ایشان حضرت معصوم با شرف العابدین رسیده و حاضر فرمایند حضرت قائم  
الائم بعد از ظهور بیا و پیغمبر سلام به خدا و است که خداوند عالم خلیفه  
و پادشاه مرجع فرموده پس بیرون مرجع جد جلال و عظام و صفی و کرام و ذوات و مقام  
از حکم قادر تصور شود و از این جهت حضرت استلال فرموده آیه شریفه  
ما یقرن فی الکتاب شیء و معنی آیه شریفه است که تقدیر نکرده ایم مادر کتاب  
از هیچ چیزی و مفاد ظاهر استلال آن نیز که در بعد از آنکه پیغمبر مایه نازل شود خدا  
بر پیغمبر قرآن که پادشاه جمیع ناه در آن است و پادشاه و پادشاه در آن جلال  
و عظام و صفی و کرام و عظیم و جمیع آنچه مردم بآن قیاس کنند کمال پادشاه و فرمودند که  
فی الکتاب شیء و نازل فرمود در کتب الموراء و آن حج آخر آن حضرت بود که در کتب  
در کتب الهی در مقام پادشاه است که در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی  
در کتب الهی در مقام پادشاه است که در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی  
در کتب الهی در مقام پادشاه است که در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی

باید که کتاب عدل را و این کتاب بنام آن حضرت نوشته اند  
مردم از کتب انبیاء مکرر کرده و آنچه در قرآن را بلکه هر یک از نوع صالح  
و شایسته از این علم است پس هم در دایره کتاب پیغمبر است و خداوند عالم  
فرموده ان هذا لیس الاصل صحت این کلام و کرم و نیت صحت  
ابراهم مکرر اسم از خدا و صحت کرمی اسم بر آن خداوند عالم که  
و وصیت پیغمبر را که انبیاء بعد از او در عظام و عیان طریقه عمل خداوند  
استمر از قدرت و عالمی عالمی وصیت فرمود تا آنکه هر که از پیغمبر  
محمد صلی الله علیه و آله و چون آن حضرت اظهار رسالت خود فرمود آنچه  
از مستحفظین باقی مانده بودش میگویند از اولاد حواریین که  
سید پیغمبر و اسلام آوردند و بنی امیه که سید پیغمبر و اسلام آوردند  
و او مردم را بدین خداوند تعالی و دوست پیغمبر و جهاد با کفار  
گفته اند که پیغمبر مایه در دین آیه شریفه لقد ارسلنا رسلنا  
و انزلنا معهم الکتاب و انزلنا التوراة و انزلنا انجیل و فیها بایس شریک  
از طریق عامه یکدیگر است و از طریق خاصه در صدر آیه حضرت  
ذکر فرموده و مفاد آنست که پیغمبر از آنچه احمالا ذکر شد این است  
که از بعد از این طریف روایت شده که نبوت نفرمود پیغمبر  
پیغمبر علیه السلام فرمودند که از فضائل در میان آنکه از پیغمبر فرمود  
تکلیف در فضائل که از فضائل فرست پیغمبران نام خداوند است و بایه  
در فضائل مایه است که خداوند در آن مایه قرآن نازل فرمود و از آنجا  
قرار دلوند و بعد از کلامی که راوی ذکر آن کلام نکرده پس این آیه

یا مراد امیر المؤمنین است یا مراد از آنکه معنی آنست که چون اعتبار محلی آنست  
و شایسته بعد از این مایه از آنکه شیخان و اولاد با یست امام در کتب لال حضرت  
بقول حضرت معصوم که فرمودند که پیغمبر مایه بعد از من پیغمبری که اسم او محمد است  
و در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی  
و انزلنا و تقدیر آن در حدیث محمد از دین از باب نبوت هم گفته اند که  
و بیان و بعد از آنکه این است که اگر چه کتاب معانی هدیه در او چه معنی علی  
و بر حسب وصفی منطبق بر جامع شمرده معانی مختلفه باشد که یکی از آنها منطبق با  
بر امیر المؤمنین علیه السلام می باشد که در کتب الهی از تقدیر علما این است که روایت میکند از حضرت  
صلوات فرموده در معنی ذلک الکتاب لا یسب فیها کلام علی علیه السلام و کلام در او  
نفرموده است مادی تحقیق است و قبایل شیعیان مایه است که در دایره موقوفات  
اگر مراد از حضرت باشد معنی چنین مایه تقدیر نکردیم در جبهه از جهات و مودری  
از مودری یا در عظم و دوز آن که در بیان مقامات آنکه هر که از این است  
که اگر کسی میخواهد جمع کند مایه که خدای تعالی بدست آن پیغمبر خود در فضائل حضرت  
فرموده ممکن از جمع آنها فرموده حاصل آنکه کتاب معنی بسیار دارد اما در آیه شریفه  
و انزلنا معهم الکتاب و انزلنا التوراة و انزلنا انجیل و فیها بایس شریک  
خداوند عالم است که در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی  
این جمله با آنها مودریان گفته اند که پیغمبر معصوم آن اسم را و آن کتابی که  
پیغمبر از آن دانسته باشد و این کتاب پیغمبر است و انبیاء و خداوند تعالی پیغمبر مایه  
اسلام را مودریان در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی

بعد از کلامی حضرت فرموده که هر که در روز از خانه خود در راه خدای پیغمبر  
ما شمره خدا که هر کس پیغمبر خود بعد از من مودریان امام است و پیغمبر مودریان  
بخدمت امام برسد و تکبیر گوید در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی در کتب الهی  
که از رفعت آسمان و هیبت زمین و آنچه در آنهاست و ذکر در بین آنهاست  
سنگین تر باشد راوی میگوید عرض کردم میزان کدام است فرموده ای  
سعد تو بسیار دقت و وسوسه که سنگینی آن سنگ سنگین است و  
سوزان مایه و این است که خدای تعالی در خصوص امام پیغمبر مایه میفرمود  
بالقط و کسی که خدمت امام برسد و تکبیر گوید و بگوید لا اله الا الله و لا شریک  
لا شریک له خدای تعالی از عظمه او رضوان اکبر بنویسد و کسی که از  
حجته او رضوان اکبر نوشته شود آنکس را بر اسم و محرم و سایر پیغمبران  
در در جلال این شرفین باشد عرض نمودم در جلال کدام است فرموده ای  
دار جلال این است که خدای تعالی پیغمبر مایه مودریان لا اله الا الله و لا شریک  
لله این لایب بیرون فی المارض علو و لاف دا و العاقبة للمتقين و فرموده  
تبارک اسم که یکی از کمال و ای که ام مایه در جلال و مایه در  
که امتی که خدای تعالی بدست کان خود را بسبب اطاعت است آن کرامی  
داشته و باید دانست مراد از تکبیر و ذکر و هدایت خدای تعالی و حق  
شریک از حضرت امام است که است حصول ایمان کامل و شریک  
بر تکبیر و نبوت و امامت و تقدیر و جمیع آنچه حضرت فرموده



از خداوند عز و جل را آورده و گفتن راه خدا و حصن خدا  
و در ارجل و در اگر امر و میزان یا امام علیه السلام تمام است  
چون راه بطرف خدا و قلعه نظامداره از عذاب اید و میزان  
و معیار بین ناچ و ملک امام است یعنی تصدیق امام است  
حوازمه معصوم نجات است و با عدم تصدیق یا انکار امام  
یعنی از آنها شخصی نجات است اللهم اجعلنی من ائمه محمدی  
علیه و اهل عشره من اولاده المعصومین المعصومین  
میران امام است و در تفسیر علی ابن ابی حمزه می بین طلب امام علیه السلام  
ذکر فرموده پس ملک است و میزان محمدی بر غیر ظاهر است و محمد  
بر غیر نیز ممکن است و در زید است تفسیر و انزل الحدید بعضی  
از مفسرین فرموده مراد از انزال آئین خلقت آئین است  
و حدیثی در این خصوص از امامیه المؤمنین علیه السلام  
و او شده که مراد از انزال خلقت است و در محمدی از طبری  
مذکور است که او علی طبری فرموده که کافرا صحابا را بر او  
آورده اند که مراد از آیه و انزل الحدید مراد از حدیث الفقار است  
که خدای تعالی از اجسام پیغمبر و حق حضرت محمد ص فرستاد  
و آن حضرت از امامیه المؤمنین علیه السلام و محکمات فرمود  
و جماعت تابعه هم میگویند مراد از حدیث الفقار است اما کسی که حدیث را  
از او برشته آورده و هیچ پیغمبر با آن شیعیه یا شیطان خدا کار

خروج القدس و تحویل آن فرستاده و عرواس و عروسان روز شنبه ای  
 گفته در محراب امیر المومنین و یکی از اشراف آن حضرت به کعبه حج مقصد  
 من القوم الوقاب که عتبه و حنانات بدین صفت است اگر چه در ظاهر  
 مخالف شد بقیع از عبداللہ ابن مسعود ستم در ستمه دین اسلام  
 از ربیع ابن عوف بن عمرو بن زید بن عوف بن زید بن عوف بن زید  
 ابی احمی ستم از شعبه ابن ابی اسحاق ظلم از ابن عمار  
 دهم که از ابی ایلادی کنده یازدهم از عمر اس طلاس دوازدهم  
 از مرید سیم دهم از اسناد خود بطریق دیگر از ابن مسعود از  
 روایت کرده که ابن زید و بنی بطنی خلفه در مفاد حدیث  
 اول که تعبیر و وحی و غیرت امیر المومنین است ظاهر شد  
 و عبداللہ ابن جهم با اسناد خود از زید بن عوف در حدیث و در حدیث  
 دیگر از زید بن عوف و در حدیث سیم از ابی ایلادی و حدیث  
 از صحیح مسلم که از صحاح مسلم است و حدیث  
 از تفسیر ثعلبی از عوف بن علی در حدیث از ابی ایلادی و حدیث  
 از ابی جهم و غیره از اسناد و قاضی و ابن ابی اسحاق و ابن ابی اسحاق  
 الی و نازل شده است بر بیان فضل علی علیه السلام در روز غدیر  
 حم و ملعون بنی فصداله بر او زبان گفتی شری که از معصیان

محاربه کرده اند یکی بعد از دیگری تا آنکه برسد بامیرالمؤمنین و حضور  
 پیغمبر اجماعی با حشمتان اخضر محاربه کند و مراد از آنست در آنکه  
 شریف بن محمد و عبد الله و ابراهیم و اسلم می دانند با کس و هم  
 در اینست حضرت زهدی فرمودند در روز غدیر خم من کنت  
 مولاه <sup>ع</sup> هملی مولاه <sup>ع</sup> اللهم وال من والاه <sup>ع</sup> و عادى من عاداه <sup>ع</sup>  
 و این حدیث شریف را جماعت عامه بهشتی دانند و کفر کنند  
 شده اند حدیث آن از طریق ابن حنبل یعنی احمد بن حنبل  
 و عبد الله بن احمد بن حنبل که از اعظم ائمه است به سند خود  
 از طریق مختلف روایت نموده است اول از زید بن عمار روایت  
 که با زید بن عمار <sup>ص</sup> بودیم و در منزل غدیر خم فرود آمدند و نزد  
 ما بودند از بخت ما حاضر نشدند و در زیر درختان از بخت ما <sup>ع</sup> نشسته  
 بودند و چون از غار نظر خارج شد دست عبد الله گرفت و فرمود آنگاه  
 می دانید من اولی بر شما در امور دین و دنیای من و من از خود این  
 همه رضایت نموده بلی فرمودند و اولی عبد الله بن عمر بن خطاب رضایت  
 فرمودند هر که من مولای اویم علی مولای اوست و از آنجا است بداند  
 هر که او را دوست دارد و او را دشمن بداند هر که او را دشمن دارد  
 راوی گوید عمر بن الخطاب را دیدم گفت که ای پسر ابوطالب که امروز  
 افتاد و بر روی من نشسته شدی و در آن روز شما همه بصدای آن گفتند  
 وعتل بن ثابت که حضرت رسول <sup>ص</sup> در آن روز فرمودند است

و اینست که و بعبقیده فاسده خویش نصرت درین مکتب  
و در اینست که خفته ای بگره یون برده آید و در هر خفته باشد  
که هر کس خفته در آنکه در او پیغمبر است که این ملعون و تمام  
انها اشتباهی هستند که خداوند عالم بسبب تقصیر در مقدمات  
معرفت امام علیه بردهای آنها مژده و از گوش حق  
نترسند و از آنها از حیوانات پست ترند مثل آنکه اگر  
حدیثی از طریق عامه در فضیله ائمه است و از شیوخ و عالمی  
از علماء راسته قول بآید بکنند که راوی در آن عاصیه  
یا ابابکر برده یا کسی یا عید الله یا بشد سبکیده شما که  
راستها را عادل نمیدانید چرا بقول راست راسته لال  
سبکیده و نمیفهمند که شیعه را هزار فاق سیدانه و اعتباری  
بخبر فاق نمیدهند که بان راسته لال بنامند بدین صورت که  
مطلب از طریق امامیه بلکه اشی غریبه از امامیه بشدت  
رسیده و بخوانند از نصیبه از شد که آن دلیل بیاورند  
باید دلیل بر بخوی که طرف یعنی آن که راه عقیده در او  
بیاورد و اگر شیعه راسته لال نماید بخبر زراعه یا محمد بن  
سلم یا ابابکر و نظایر آنها آن گاه سبکیده میکنند



باستنها ندرم و یا است که راوی را بضعف قول نسبت میدهند  
یا است که یا راوی است بر خلاف آن خبر میکنند یا در عبارت  
معنی باطلی میکنند بر نحو مجاز یا اثر الی یا تخیل یا اظهار  
و تمام اینها است و اوله در این کتاب به عرض میرساند  
و گویند اندک آن حتی سبب لغت خدا و لغت لغت کنند  
ماهو و کفایت میکند آنها را قول خدا تعالی والدین میکنند  
ما از آنکه هین الیقین است و الهدی الی قوله نعم اوله بلعنه الله  
و یلعنه المنافقون و در این مطلب عینی بیان و افسه روز  
عذیر در اصحاب استنها صریح بخاری و سند احمد ابن حنبل  
امام حنبله بطریق دیگر ذکر نموده و بعد از تفسیر و این عبارت  
شافعی در مناقب خود بخاطر و این عقده شافعی میکند  
پناه بخاطر این که شافعی که در این کتاب است در حدیث  
محمد ابن جعفر طبری شافعی نوشته است ای که این جعفر  
صاحب کتاب است در احادیث بخاری و یحیی در احادیث طبری  
تصفیه و وفور کرده است از اینها که یحیی از آنکه یحیی  
کردم از آنکه در بغداد دیدم که در دست صحابی که در آن  
نوشته بود جمله است تمام در طرق و آورده از حدیث است  
مولاه فعل مولاه و در عقب آن خواهد که جمله است تمام در طرق

شیخ شافعی معروف است الحزبی در کتابش انبی المطالب فی  
مناقب عبد الله بن طاهر گفته است حدیث من کتب مولاه  
فعل مولاه حدیثی است متواتر از طرق بسیار ذکر شده و  
انکار کنند این حدیث را احمد ابن حنبل و یحیی بن یعقوب  
از علماء عصبیه باطله میکنند که هر کسی نادانی او سینه انحراف  
چیز انکار بدی که در دروغ و عصبیه گفتار تفسیر میکند و هم  
احمد عقیق مدنی او سینه نقد غزالی صاحب کتاب کبر اعیان  
العلوم در کتاب دیگرش میسر العالمین میگوید است که  
خطبه خوانده حضرت رسول در روز غدیر خم با اتفاق صحابه  
و در آن خطبه فرمود من کنت مولاه فعل مولاه و عمر عرض  
منهج بخ یا اباالحسن لقد اصبحتم مولای و مولای کل من  
ولوی من جوش یعنی غزالی میگوید این عبارت صریح است در حدیث  
و رضا و بعد از این مطلب غریب شد هوای نفس و محبه طواریات  
و خلاف است و سلفه و شنیدن صدای که با و سوار را  
و تصرف کردن شریک پس عود کردند مجدداً و دنیا را هیچ  
دانند به آخره و حق را در پشت سر انداختند و بد کردند  
در این که آخره را فرمودند تمام شد مطلب و این بیان غزالی  
صریح است در آنکه عمر خلفه حق و خلاف آن خدا و رسول کرده

و این بیان را قاضی نورالدین در کتاب استحقاق الحق از کتاب  
غزالی نقل نموده و مدح از او کرده اما شیخ فخر الدین طبرسی بیان  
عبارت غزالی و گفته عمر از سراسر العالمین او نقد میکند و بعد میفرماید  
طبرسی که غزالی گفته است که ابوبکر و عمر و عثمان و علی و فاطمه گفته اقامه  
بکنید بجهت با حق چون من بهتر از شما که نسبت و حال آنکه علی علیه السلام  
در شما با باشد بعد جوش این مطلب که از روی شوق و نزاع  
گفته غلیقه چنین است نهائی بر منبر رسول الله صلی الله علیه و آله میگویند پس معلوم میآید  
از مفهوم عبارت او که در مقام بیان حق بجهت که این قول را  
گفته و بر حسب حدیث که حاضر شده در دفع خود و بیعت کردن با او  
المؤمنین علیه السلام هم علت غلبه هوای نفس و محبه ریاست  
و سلفه بجهت بعد از این شیخ طبرسی نقد قول میفرماید از غزالی  
اینکه گفته و الحجج اینکه معوجه است و این سخنان متعارفه گردانیده اند  
در امر اختلاف از روی الهی و این بدان من این و حال آنکه حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله قطع فرمود قطع کنندگان در اختلاف با یکدیگر و گفته  
اگر خود خلیفه طلبید و لایق گردید آخر را بکنید و اینها گفته و این  
اینکه بکنید خود را بکنید ما حق بین خود نفر و حال آنکه اختلاف  
نه بجهت ریاست و نه در حق تمام شد غزالی شیخ طبرسی میفرماید  
بعد از نقد این حکم و در این حکم دلالت است بر آنکه غزالی

غزالی از منبر است و رجوع کرده بنده شیعه و این  
فرمایش بعد از آنکه خداوند او را محض رفقا بدو رساند  
حاضر آنکه غزالی در تفسیر جوش میگوید در این نزاع  
شریفه سلسله است بعد از واقع آنکه هیچ در روز غدیر حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مردم جمع شوند پس از اجتماع است  
گرفت و گفت هر کس که من مولایم او را علی مولای من است  
این حدیث شایع شده تا آنکه حدیث را هارت ابن عیال  
فهری شنید بر نامه خود نوشت تا آنکه در این خطبه حضرت  
رسید و پیاده شد و از آنجا بایستد و عقاب کرد و گفت من او  
در حدیث آنحضرت در جمع از صحابه بعد گفت ای محمد یا لقی از  
طرف خدا که شهادت بلا الله الا الله و اگر قبول اوستی و امر  
کردی در روزی که من را بخوانم قبول کردم امر خودی که روزی که  
قبول کردم امر کردی چه بکنم قبول کردی باز از من است یا را حقیقتی  
و نصب کنوی یا بر علم خود را و او را بر ما نصب دوی و حق در حق او  
هر که من مولای او هم علی مولای من است ای این از خودی است  
یا از طرف خدا حضرت فرمود قسم خدا که منیت غیر از او خدا  
است که این حکم از خداوند است هارت ابن عیال از آن  
ورفت بطرف ناقه خود و گفت خدا اگر امر من را بکنید حق است  
پس مبارز من بکن یا بیا و مرا عذاب در دوزخ است از آنکه حضرت



صاحب بقیه بنی قریه آن فرسیده بود که سبک بر او رسید  
و از دیرین بیرون رفت و بعد از آن در دنا رسید و آن  
شرفی بر سرش نهادند که از آن فرسیده پس از آن  
یعنی شوال محرم آنی عذاب را که واقع است بر او کف و عذاب  
کنیت آن عذاب را بقیه بنی قریه ای و این را بخوبی که از آن  
است که در سبک بر او آید با آنکه از آن فرسیده پس از آن  
الیک آن کف که در دنا رسید و سبک بر او رسید  
گرفت فرموده ای من ختم اولی از مومنین را که از آن  
عرض فرمود من کنتم مولده فی مولده الی و انصاری  
مخاری که از آن ابوالحسن و بعضی فقیه و شافعی است  
غور الی بر سر آورده است که گفت از آن سبک بر او  
حج را هر کس که در دنا آمد و او را بقیه بنی قریه  
ماه روزه و آن روزی که حضرت رسول ص در آن  
گرفت و فرمود است اولی از مومنین من است  
معه بقیه بنی قریه کنتم مولده فی مولده پس عرض  
خط است گفت ای من و معنی آن ای من و معنی آن  
عبادت در وقت زیاده سید و اظهار خوشی در جای  
سبار است که از آن روزی که در آن و مولدی جمیع مومنین  
و مومنین

و مومنین بقیه بنی قریه و این بخوبی که از آن  
و از آن است با اختلاف خبری که هر یک از آنها است  
بجای خود خوشی و این واقع و بر آن است قاطع  
بر خلاف و امامت امیر المومنین علیه السلام  
از حضرت رسول و از جمیع اولی که معتبره است  
احمد که از او صدر الامر است و خطیب خدا را می گویند  
و از اعیان علماء عامه است در آن بقیه بنی قریه  
امیر المومنین یا سید خود را با بر سر از آن بقیه بنی قریه  
آورده است که روزی که حضرت رسول ص مردم را در آن  
فرمود در آن خطب که فرمود تا آنکه گفت و گفت از آن  
در آنجا است که فرمود و از آن بقیه بنی قریه که در آن  
عالم می خواند و بارزوی علیه السلام گفت و گفت از آن  
زیر بغل حضرت نمایان شد و در این روایت می گویند  
که حضرت رسول ص چه فرمود اما سبک بر او رسید از آن  
رسول خدا و علی ع از آنکه از آن شد تا آنکه از آن شرفی  
الیه است که گفت ای من و معنی آن ای من و معنی آن  
انحضرت فرمود الی بر سر که در آن و تمام نعمت و رضای پروردگار  
بر است و ولایت علی ع بعد از آن فرمود اللهم وال

من و الیه و عباد من عاده و انفر من نوره و اخذ من  
خزائنه این ثابت عرض کرد یا رسول الله مرا حضرت بیت  
چند بقیه عرض کنم فرمود بگو بگو که خدا تعالی حق است گفت ای  
گروه من و من فرمود بنشین و شد رسول خدا را پس گفت  
بنشینم بوم الخدیج بن حاتم ایمن و اسمع یا رسول الله انما  
بانی برکم نعم و ولیکم فقالوا لم یبد و امینا البعدایا  
الهدی و النافی و انما و لیقا و لا یخجل فی الحلی للامراض  
فقال لکم یا علی فاشی رضیک من بعدی اما ما و دریا  
معنی ابیات بطریق اعجاز آنکه رسول خدا ص در روز غدیر خم  
مردم اندازد و بسیار خوش شیندی است تا آنکه منادی آن  
رسول خدا یا شد فرمود من ولی و مولدی شما هستم همه آنها  
عرض کنند خدا مولدی با من باشد و ولی ما هستی و منگری  
در میان ما نیست پس فرمود یا علی هر کس که من را پسندد  
بعد از من امام و ولایت مردم بای و لیکن صدر الامر در  
روایت دیگرش که با سید خود را در این از فرمود و این می گویند  
که هر حضرت است علیه السلام گفت فرمود من کنتم مولده فی مولده  
النام و الیه و الیه و عاده و عاده و گفت که ای من و معنی آن  
شند و در روایت دیگرش می گویند که در آن وقت فرمود غزایا  
نیت من اولی بر من است از آن خواست ای من و معنی آن فرمود ای

نیت من اولی بر مومنی از آن خواست عرض کرد من فرمود این  
مرد و ای انکس است که من ولی اویم خداوند را هر کس که او را بخواند  
و محبت دارد او را و از آنخواه و محبت بداند هر کس که او را بخواند  
و از آن بقیه بعد از آن عرض کرد یا رسول الله قاتل کرده  
و گفت که او را با آنکه از آن روزی که صاحب اختیار مومنین  
و مومنین شدی و در روایت دیگر صدر الامر با سیدش  
از اصحاب این شایسته که میفرماید اصبح و اوشدم بر مومنین علیه  
الها و به دیدم نشسته بود بر طی و تکیه زده بود در آنجا که عرو  
عاص و خوش بود و الخدیج بن حاتم را بعد و عقبه برادرش  
و جمعی دیگر که اسمی آنها را در روایت ذکر فرمود در طرف دیگر و بعضی  
و از آن بقیه و جمعی دیگر که در آن روز در حدیث در پیش روی او سجد  
بودند و بعضی گفت علی ع عثمان بدست با منید من گفت  
مخاریبه تو یا انحضرت از جهت قتل عثمان بنی و تو بر  
هوای پادشاهی و خلافت است و الا هر از زمان  
حیوة عثمان یاری از او می کردی و لکن قتل عثمان را  
با نه است و من خود کرده امی و سید پادشاهی رسیدن  
خود قتل الهی از آنرا که در آن وقت در غایتش بود و من خود کرده  
خشم او را یاد کنم مومنین را بر سر و شدم و گفت یا وای صاحب































آسمان بر پشت ان باران خور او زمین میروند میان دست حرکت  
خود را و در میان است خفته و بر دست خفت خدا عرش خود  
تا روز قیامت و قوامی معاویه است طبع سبوی خلافت در از نیکوئی  
و لکن هر که خودت از رسول خود میروند و دوی اضطرار  
بهم رسیده فریاد در آن خراشیده تا آنکه قوامی معاویه و معاویه  
در آن طبع گردیده و حال آنکه رسول خدا ص میفرماید ریاست هم منی  
نکوئی از ایشان و حال آنکه آنکه اعلم تر از او در آن است خود مگر  
اینکه چون ستمه آمدین ایشان شترل کرد تا آنکه برشته گردید  
کفر اصیل خود که از ان دست کشیده بعد و اصحاب سبوی خود کشیده  
که هر دو و سبوی و طایفه سبوی است که است از او کشیده و با سبوی  
و عجلان گردیدند و این است فرمایش رسول خدا که هر که فرقه است  
منی بمنزله هر دو و سبوی الا الله بانی بعدی و بجهت خود دیده بعد که  
در روز غدیر خم مجله وقت نصب خود پدر او دیدند و کشیده که حضرت  
رسول فرمود این مطلب را باید حاضرین بجا بیاورند و رسول  
خدا از ترس که اگر کسی شکر شده با او نیست کند فرار نمود و بشارت  
سعیان و یاری ندید و اگر معین در است فرار نکرد و سبوی ها و با آنها  
جدا شدند و بجهتین هم از خوف شمس و سبوی است از خودت کشیده  
بعد از آنکه دستخاش یک شکر سید است که خودت و غیر او نیست  
نمود و آنها را مکتبه داد و او را عادت او نکرد و اگر معینی سیاف  
بجست که هر که در خلافت و جهاد میکرد و حق خود را که خلافت بود  
مستحق میشد و آنکه شد چنانچه رسول خدا ص میفرماید و ای پسر  
عرب این است مرا خوار خودت کرد و در وقتیکه یاقوت بجهت کردند

و اما

و اگر من معینی سیافتم با آن بجهت نکردم و هر دو را خداست  
آنکه کرد و نیکو قوم او را صیغف و توان کرد و از او و سبوی کشیده  
و هم چنین فرمود و پدرم آنکه شدیم از جهات خداست و نیکو  
از ما دست کشیده و با دیگران بجهت نموده و این همه که گفته  
و اما آنکه فرمود که از بی نیکو آنکه آمدن را با اناس اگر در شترل منی  
جست که کشیده خود امید یافت شترل و برادر من که عیدش را خدا  
و پدرش و سبوی رسول خدا و مادرش و دختر رسول خدا پس بنماید و مگر  
نشود و حال آنکه برادر است را میدانید و میدانید که با این بجهت  
کردم و بدست خود است به فرقه معاویه و ان الله یصل لعل فتنه کم  
و ستاع الیهین ایها الناس بدانید در حدیثی که گفته از کسی است  
از حق خود کشیده و محی عید است که است در از کشیده و سبوی کردی  
در آن فرار و هر صوابی با شمس و طبع و سبوی و هر خطای با شمس و سبوی  
ایها الناس بشنید و گوشت فرار کرد و از خدا سبوی و رو بگردید و دید که چه  
بسیار در است باز از حق شمس با حق چون رجوع و اعراض شمس از حق  
شما را اضطر کرده و بر زمین زده شما را کفر و تقصیر شما است و هر دو  
سبوی است که مگر و انتم لها کاس هر دو چون ستمه و ملزم شد و حال  
آنکه از ان که میزاید و السلام علی راجع الیه و غیره که شمس از ان بقیه  
نقد سبوی است با این خبر است در حدیث و راوی روایت او گفته که معاویه  
گفت خیال داشت با حق را از حق و بعد از آنکه با سبوی است اقرب بستم  
و شمس سفید در است و غیره میفرماید لعنة الله علی من خلی من شمس و با ان  
خط فرستاد مگر بعضی از اصحاب آنحضرت که بجهت نوشته بعد که با حق

بنده رسول سکیم و او را سبوی کرد و سبوی است و آنحضرت خفته از  
ان سبوی است که سبوی است و در از و شمس با حق که عام فتنه  
بجو اگر چه اعتقاد و شوق داشت که معاویه با شمس کند و لکن سبوی  
است که اصحابش مخالف بود و در نظر داشتند و از یکدیگر دور شدند  
کنند چنانچه در آن سبوی است و در آن سبوی است و در آن سبوی است  
بدینا و سبوی است در از و سبوی است در از و سبوی است در از و سبوی است  
فرقه سبوی است در از و سبوی است در از و سبوی است در از و سبوی است  
جهاد سبوی است در از و سبوی است در از و سبوی است در از و سبوی است  
المؤمنین و فرمود که در نماز میخواند و شمس با حق است با حق است  
کنند و سبوی است احدی از شمس نشوند و معاویه با شمس با حق است  
حق با حق است بر سبوی است و در این عبادت در این است که اگر از  
شیعیان بجهت یا عادت گرفته و برده شود تا آنکه خدا صد آنکه معاویه که  
گفته و بعد از آنکه ام بجهت یا او بر من بالرفعت و حضرت عمن و حضرت  
علیهین علیهما السلام حاضر بعد از سبوی است و سبوی است و سبوی است  
گفت حضرت عمن بر با سبوی است که در جواب گوید حسن مظلوم است  
چنین خادم روی لها الفداء و گرفت و در انشاید و غم بر با سبوی است  
و هر که که در آن سبوی است و سبوی است و سبوی است و سبوی است  
صخرت و مادرش و سبوی است و سبوی است و سبوی است و سبوی است  
حرب است و سبوی است و سبوی است و سبوی است و سبوی است و سبوی است  
در کفر و نفاق شتر است پس بعضی از اصحاب آنحضرت که بجهت نوشته بعد که با حق

لعین

لعین عمن کار خود تمام کرده بود است و سبوی است و سبوی است  
که صدق از زبان این اصحاب روایت کرده است و سبوی است  
گفته است که سبوی است با سبوی است که فرقه سبوی است و سبوی است  
فرقه سبوی است شمس الا که در در کمال مامون و سبوی است  
و سبوی است از حق و سبوی است از ان مجلس ستمه و سبوی است  
از سبوی است و سبوی است با انین اصطفیای من شمس با حق است  
این است که در ان امیر است با ان سبوی است که انهارا بر کشید و از من  
بعد کان حق علی و گفته سبوی است و سبوی است با ان عرض خود  
یا ابان که سبوی است حضرت رضا فرمود که سبوی است و سبوی است  
خدای تعالی الهه فر سبوی است با ان سبوی است و سبوی است و سبوی است  
عزت را است نه است فرقه است که است با ان سبوی است و سبوی است  
و حال آنکه فرقه است فتنه و سبوی است و سبوی است و سبوی است  
ان ذالک و لعل الکفر با حق است از ان سبوی است و سبوی است  
و انهارا از بر که سبوی است است سبوی است که ان سبوی است و سبوی است  
استند و سبوی است علم است حضرت طایفه است که ان سبوی است و سبوی است  
عزت سبوی است استند و سبوی است که سبوی است و سبوی است و سبوی است  
وصف کرده و فرقه است انما سبوی است که ان سبوی است و سبوی است  
تطهیل و ک که سبوی است حضرت سبوی است انهارا از ان سبوی است و فرقه است







علی بن ابی طالب و موله از بنا و حسن و حسین است  
 و ملا از بنا و فاطمه است و این اختطای است  
 و این که احدی از ایشان را نه از سیده و نه  
 است که هیچ خلقی برایشان در آن نبقت نگرفته  
 است زیرا که نفس علی و اسل نفس خود قرار داده  
 و آیه چهارم بیرون کردن مردم رکت از مسجد  
 در وقت طهارة حتی رکن مردم در این باب بخان  
 گفتند و عجب نیز بنی که میگفت یا رسول الله  
 بیرون کردن مردمی و علی را که در آنجا و کول خدا  
 فرمودن و در آنجا نشسته و آن شمار بیرون کردن  
 مسجد خدای تعالی او را که رکت و شمار بیرون کردن  
 و در آن کلام نبیانی است بفرموده رسول خدا  
 است نمی بترسید بیرون می نمودی علماء گفتند از کجا

را از بنا و حسن و حسین است  
 و فاطمه است که  
 احدی

و این در کتب قرآن است و حدیث نبی است که بیرون کردن  
 در چنین آیه که در آنجا گفته که امام آیه فرموده که خلقی قاتل  
 که میفرماید و لو عینا الی سید و انقیاد ان تیرا لکم بمصر بیوتاً  
 و اجل و بیوت که در این آیه نیز بیرون کردن از بیوت معلوم شد و  
 منزه علی را که در آنجا نیز از آن مسافران که در این خود را بیرون  
 ظاهر در قول رکن خدا که فرمود احدی در این مسجد کن بنام خدا  
 مکتوب و الی محمد علی گفتند یا ابا الحسن این شرح و بیان که در آنجا  
 یافت شد و مگر نزد شما نیست فرمود که این را از آنجا  
 و حال آنکه در آنجا نیز سو انا منزه الله و علی باهاضی که در آنجا  
 ظلماتها من باهاضی که در آنجا ظاهر و بیرون کردن و شرح که در آنجا  
 و شرف و تقدم و اصطفا و طهارة و انکاف و تکرار آن را که در آنجا  
 معاند باشد و علی و محمد علی را که در آنجا



باب نهم در شرافت و  
فرائض آن سرف

و این است که در روز عقیقه بر سر آغوش برآورد و بگوید

بسم الله الرحمن الرحيم و في سنة خمس مائة و ثمانين و ستين  
سنة اثنى عشر و مئة و ثمانين و ستين

عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «ما من رجل أحب دينا من أحب دينا لله تعالى، فله نصيب من الدين».

١٠  
 ابراهيم سيد ايامه وافضل اعدائهم وقد  
 قدس في قلبه بالبر والسياسة في داره فليعلم  
 امره واخلفه في كل ما امره وايقظ القوم  
 وسبقه الى المعركة فان الامم  
 الكافرة وشركاءهم من المجرمين  
 قد قتلوا في ساحة ميقات لا يحل  
 من المؤمنين الا اعطاه

وقوله وانما الصادق عليه السلام  
 في يوم الجمعة وان كل يوم اربع اذاني  
 جنتا سلام سلام يوم صلاتي  
 يوم ان يزل الجحيم ويخرج الجحيم  
 من سلسله النار في كل ساعة  
 الف عني من الناس



و اما اعلی روز جمعه فرمودند حضرت علقا که یک ماه از شهر شریفی گذرد  
 و الاصادق علیه السلام فرمود این فعل ایشان مشروط بود بر آنکه او اعیان آن شهر را ندیده  
 و روز جمعه را نشنیده و بر سر کوه رفته و روز جمعه را ندیده و علم مضاعف می شود یعنی  
 ثواب آنقدر است و جمعه را ندیده و ثواب آنقدر است و ثواب آنقدر است  
 روز جمعه و ظهر این خیر منافات با هر یک از اینها ندارد و اینها حق است  
 و در جمعه نماز و غیر آن هر چه باشد باطل نیست و کسی که نماز را در روز جمعه بخواند  
 دایم باشد و باطل است احتمال می شود که در روز جمعه نماز را بخواند  
 باشد و جمعه روزی است که اول است از جمعه و از روز جمعه باشد و در جمعه  
 حضرت علقا که چهارم از جمعه است و در جمعه است و در جمعه است  
 و جمعه روزی است که اول است از جمعه و از روز جمعه باشد و در جمعه  
 حضرت علقا که چهارم از جمعه است و در جمعه است و در جمعه است

[illegible]

قال الشيخ رحمه الله من الضلوع والجبجفة والفسخ والحصى وغيره ما لا يلحق بالبرص ولا يبرأ منه حتى يذهب عنه فهو من البرص  
 ومنه في بعض من الغدد  
 ثم إن متحاذين عن الضلع والجبجفة والفسخ والحصى وغيره ما لا يلحق بالبرص ولا يبرأ منه حتى يذهب عنه فهو من البرص  
 ومنه في بعض من الغدد  
 ثم إن متحاذين عن الضلع والجبجفة والفسخ والحصى وغيره ما لا يلحق بالبرص ولا يبرأ منه حتى يذهب عنه فهو من البرص  
 ومنه في بعض من الغدد

[illegible]



قال النبي صلى الله عليه وسلم يوم الجمعة  
مجلس يوم قال لا قال صلى الله عليه وسلم  
شيئ قال لا قال صلى الله عليه وسلم  
مجلس يوم الجمعة

[illegible][illegible][illegible]



و این حدیث شریف را در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
العبید بن جریح که در روز عاشورا در کربلا کشته شد  
حاجه از این حدیث است و فرمود حضرت ابو جعفر  
بدین حدیث که از زبان امیر المؤمنین علیه السلام است  
قال ابو جعفر ان العبد اذا فعل ما يحب الله تعالى  
او الله تعالى او ما يحب الله تعالى او ما يحب الله تعالى  
عليه السلام او ما يحب الله تعالى او ما يحب الله تعالى  
ما يحب الله تعالى او ما يحب الله تعالى او ما يحب الله تعالى

سند صدق دلون از نثار نافع در حدیث سید الشهدا  
عرض نمود حدیثی که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
آن دلون حدیث است که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
و نثار نافع در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
سند صدق دلون از نثار نافع در حدیث سید الشهدا  
عرض نمود حدیثی که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
سند صدق دلون از نثار نافع در حدیث سید الشهدا  
عرض نمود حدیثی که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا

نقبتا می بینیم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
خواهی شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد  
من می بینم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
نقبتا می بینیم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
خواهی شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد  
من می بینم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
نقبتا می بینیم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
خواهی شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد  
من می بینم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا

نقبتا می بینیم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
خواهی شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد  
من می بینم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
نقبتا می بینیم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
خواهی شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد  
من می بینم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
نقبتا می بینیم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا  
خواهی شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد و تمام شد  
من می بینم که در حدیث سید الشهدا در روز عاشورا











[illegible]

18

[illegible]



وقال ابو عبد الله عليه السلام في حق الله تعالى  
علو من حيث لا يدرك ولا يحيط به العقل والشرع  
ومن حسن بره في الامور  
في حق الله  
فان الله تعالى قال  
ما اصابكم من مصيبة الا كان منها ما كان  
بفضل الله وقدره الذي لا يحيط به العقل والشرع  
بصالحه وقال ايها الناس  
اعطوا عظم من الرزق فقد  
الله عليم في الرزق ان قال  
ان الله يري شئكم جميعا  
قال من كان له رزق في امره  
قال ما يري من الناس  
قال صفي الرزق الزيادة والزيادة  
ومن جهر الرزق في امره  
قال الصادق عليه السلام قلت من انى الله  
المنون او الله تعالى في الرزق  
والشئ في العالم والاضاف  
بأنه في الرزق في امره  
في حق الله

في حق الله  
فان الله تعالى قال  
ما اصابكم من مصيبة الا كان منها ما كان  
بفضل الله وقدره الذي لا يحيط به العقل والشرع  
بصالحه وقال ايها الناس  
اعطوا عظم من الرزق فقد  
الله عليم في الرزق ان قال  
ان الله يري شئكم جميعا  
قال من كان له رزق في امره  
قال ما يري من الناس  
قال صفي الرزق الزيادة والزيادة  
ومن جهر الرزق في امره  
قال الصادق عليه السلام قلت من انى الله  
المنون او الله تعالى في الرزق  
والشئ في العالم والاضاف  
بأنه في الرزق في امره  
في حق الله

بأنه ان الله تعالى قال  
ما اصابكم من مصيبة الا كان منها ما كان  
بفضل الله وقدره الذي لا يحيط به العقل والشرع  
بصالحه وقال ايها الناس  
اعطوا عظم من الرزق فقد  
الله عليم في الرزق ان قال  
ان الله يري شئكم جميعا  
قال من كان له رزق في امره  
قال ما يري من الناس  
قال صفي الرزق الزيادة والزيادة  
ومن جهر الرزق في امره  
قال الصادق عليه السلام قلت من انى الله  
المنون او الله تعالى في الرزق  
والشئ في العالم والاضاف  
بأنه في الرزق في امره  
في حق الله

بأنه ان الله تعالى قال  
ما اصابكم من مصيبة الا كان منها ما كان  
بفضل الله وقدره الذي لا يحيط به العقل والشرع  
بصالحه وقال ايها الناس  
اعطوا عظم من الرزق فقد  
الله عليم في الرزق ان قال  
ان الله يري شئكم جميعا  
قال من كان له رزق في امره  
قال ما يري من الناس  
قال صفي الرزق الزيادة والزيادة  
ومن جهر الرزق في امره  
قال الصادق عليه السلام قلت من انى الله  
المنون او الله تعالى في الرزق  
والشئ في العالم والاضاف  
بأنه في الرزق في امره  
في حق الله























1501

شاه و احمد شاه

۱۷۱۷

100

عم و نس

916

۱۹ جو اصل











٢١  
قال الصادق عليه السلام في المسألة الثانية  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٢٢  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٢٣  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٢٤  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٢٥  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٢٦  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٢٧  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٢٨  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٢٩  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

٣٠  
عن النبي لا تشبهوا من قبلها  
فأبى الله لهم العيا وعزى في حلال  
لا قبل لهم صلاة ولا نظر في  
عدالة ولا فالتهم حتى ولا عا  
في حتى

[illegible]

وکیسکه زن صاحب بیانی اور ایسی خود کوت کند از بختار <sup>السلام</sup>  
خود و شریکین احباب آن تمامه و دیوانه او کی بدین خود نام قال رسول الله ص یا اباذر من هم العلم  
از عاقل عالمان و بدینکه صدق کند صدق ای خیر بنی صدقه و کل خطوه من الی الصلوة  
و است عی ایوانه و کرد و کف قدر دست و است صدقه یا اباذر من ایمانی ای الله  
فرمود از رسول الله ص یا اباذر که هر صدقه است و برادر از کفر از کفر از کفر  
خدا و او مع و رفتن از کفر است که مع جمیع احوال است و است  
و هم رفتی که بدین روزی از کفر رفتن بسوی نماز است یا رسول الله ص یا اباذر قلت کیف یصل المسلم الله  
فرمود که یکبار است که استقامت کند ایمن خدا و کند و کند و کند قال لا تفرغ الاضمار و لا تخافوا  
که بخند خدا و نه عالم است که استقامت کند ایمن خدا و کند و کند و کند  
ایمده و فرمود عی ایمن خود است که استقامت کند ایمن خدا و کند و کند و کند  
فرمود برادر است که استقامت کند ایمن خدا و کند و کند و کند  
نکند و بیان اباذر شد که هر صدقه است که کند و کند و کند  
و استقامت کند ایمن خدا و کند و کند و کند  
حرمت از اباذر کرد ایمن خدا و کند و کند و کند  
قیامت که فرمود خود فرموده نام بیغم صادق است نماز و سجده اگر ادا  
بیان از رسول الله ص یا اباذر که هر صدقه است که کند و کند و کند  
که فائز شد و رفتن از کفر است که کند و کند و کند  
عالم و این را هر بعد از کفر است و کند و کند و کند  
باشد که از رفتن سجده ایمن باشد و کند و کند و کند  
و رفتن نماز کرد و کند و کند و کند و کند و کند  
نماز و سجده است نماز فرمود که کند و کند و کند و کند و کند  
ایمانه و بدین علی ملا از کفر است که کند و کند و کند و کند و کند  
نکند که کند ایمن خدا و کند و کند و کند و کند و کند

[illegible][illegible][illegible]











وحيث ان يسوع ان في الذوق الى  
واذا فرغ من في الخوخ عينا قال امروا  
عباد عرابي الي التي يفسد من شقاء  
الارض وفيه بقاع الارض فقال له  
شرب قبايع الارض الماسواق المان قال  
وفي شرب القبايع المباحه  
اولهم ذوقوا فيها واخرهم ذوقوا فيها  
سبح التطيب والى باب الفخره  
عند الفخره الى الله وعنده الله  
لدهه و...  
الفخره والى الله والى الله  
احل المحرمين الى الفخره والى الله  
محرمات ومحرمات ومحرمات  
وليس له مال لباها

[illegible]



[illegible]

فتح شد و شش نفر غنایم را بر سر می نهادند و هر یک از آن  
 شش نفر از آنست که در این ایام با طاعت از رنج و محنت  
 اینک بگذشت و بپایان رسید که نماز از دهانه  
 فضا است از نماز او در هر روز و هر روز حضرت صادق علیه السلام  
 دل در لیت و بهتر است از نماز او در احوال و نماز او در احوال  
 بهتر است از نماز او در خانه و نماز او در ایام است و در آنکه  
 آنکه حضرت را در روز روزه دل مشغول که در روزه مردان است  
 و لیکن خانه از روزه آنقدر است که در آن ایام است و در آنکه  
 از روزه در نماز حضرت را در روزه اول است و در آنکه  
 و در آنکه در روزه حضرت را در روزه اول است و در آنکه  
 بگویند در آن ایام است و در آنکه در روزه حضرت را در روزه اول است  
 نماز را در آن ایام است و در آنکه در روزه حضرت را در روزه اول است  
 از نماز او که از آنکه در روزه حضرت را در روزه اول است  
 و در آنکه در روزه حضرت را در روزه اول است و در آنکه  
 بهتر است از نماز او که از آنکه در روزه حضرت را در روزه اول است  
 و در آنکه در روزه حضرت را در روزه اول است و در آنکه  
 اینک بگویند در روزه حضرت را در روزه اول است و در آنکه  
 این نماز را در روزه حضرت را در روزه اول است و در آنکه  
 او را میبندد و فرمود ای ای باذر ملا میگردان از روزه حضرت را در روزه اول است  
 و یک که بسیار است و بگوید ای ای باذر ملا میگردان از روزه حضرت را در روزه اول است  
 که در روزه حضرت را در روزه اول است و در آنکه  
 و علی بن ابی طالب را میگردان از روزه حضرت را در روزه اول است  
 بگویند از روزه حضرت را در روزه اول است و در آنکه  
 فضا

فصل في فضل مسجد النبي صلى الله عليه وآله وسلم  
في كل صلاة فيه صلاة ألف مرة  
والله اعلم بالصواب

في المسجد والبيت يافتا فلما كان  
 والاعزى والقرى كان استقامت مع بعض  
 في المنزل ومن بعض في المسجد اذ نزل  
 ومن ثم انما استقامت في المسجد  
 والعقار فيهم قد خلدت في الفضايلة  
 المكتوبة من المنزل موضع وفاق بين  
 وتكون من ضرورات الدين وكل  
 الحاجة من ضرورات الدين وكان  
 من المسلمين انما الفضيلة فيما لا  
 الشيطان الذي سمى الله في سورة النور  
 بالانكسار يدخل عليهم ويعرض عليهم  
 من الرياء وعدم الاختصاص وعدم  
 وغير ذلك فالواجب في الاستقامة  
 حج اوله يعلم انما الراس في شمسك  
 ومواعيده يزيد في الغزير والطين  
 والله يعصم منه ومن امر الله  
 وقد دى الشيطان عن زلاته عن  
 سلمه عن الوبر في الشئ من الخير فيه  
 قال لا بأس من احد الا ويركب ان  
 ان الخير اذا لم يكن صغ ذلك

[illegible][illegible]







والله اعلم  
كروا معاذي من الله واحذر بعض كروا الله  
في القوة الاولى تاكيد الجمل المنقبة بعبارة

أوليات وأعاد لهم دينهم وأعيد ابن فراس بن  
أبو جندب سيرة قوية وفراش بن أبي الحارث  
موت سنة بعض أرقاس ردا وعرفهم أن

فمن العادة فانك في ايامك هذا لا تجد فيك  
 من عاداتك التي كانت فيك في ايامك هذا  
 من عاداتك التي كانت فيك في ايامك هذا  
 من عاداتك التي كانت فيك في ايامك هذا

قد علمتم اني على ما في و اني ارجو من الله تعالى ان يعطيني من فضله ما يشاء  
ويعلم اني ارجو من الله تعالى ان يعطيني من فضله ما يشاء و اني ارجو من الله تعالى ان يعطيني من فضله ما يشاء







مرد است که با پدر و مادر و خانواده طاعت میکند و در وقت نماز و غیره  
از او ایستادگی نیست و بر عیال و اهل بیت این طاعت را است  
و همچنین است قصه آن که معنی آن جسد فرستادن و در وقت نماز  
توبه یافتن و اخلاص و باطن و باطن آن را با ناله و در  
وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز  
و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز

[illegible][illegible]

آن مرد آن را بقینا حاضر مائید مثل تصویر  
شدن در صورت و فانی در داری و صورتی کامل  
و آنرا آن که شکی یا گرمی و تنگنای صورتی  
حاضر مائید ولی اگر قصد تنبیه و تنجیس با تنگنای صورت  
بقصد و فانی در داری اگر قاید شد آنرا بیکدم  
این صورت بقینا حاضر مائید پس معلوم شد که خبری  
خبر ده که فلان آن را با غرضی فلان اثر دارد یا غرضی  
فلان اثر دارد یا آنکه این دعا سبب زیاده رزق و غلبه  
و دفع شر سلطان میکند پس بقینا که اثر دارد در سبب  
و ای وقتی از هر عملی که غیر از این است که در این  
که یکی از آنها قصد بقدرت حق و ثبوتی که دعا اثر ندارد  
بلکه داع عیب دارد در حقیت از قوت ماضی و باقی  
و کما هی از غلبه علم بر تنبیه و اجابت در اجابت  
میافزد و بنده چون این علم ندارد اشغال در بی تاثیر از حق  
مسئله و معنی لغز الذي اسما عنی هر چه در علم حق

۲ فقرات آخر دارد











[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]















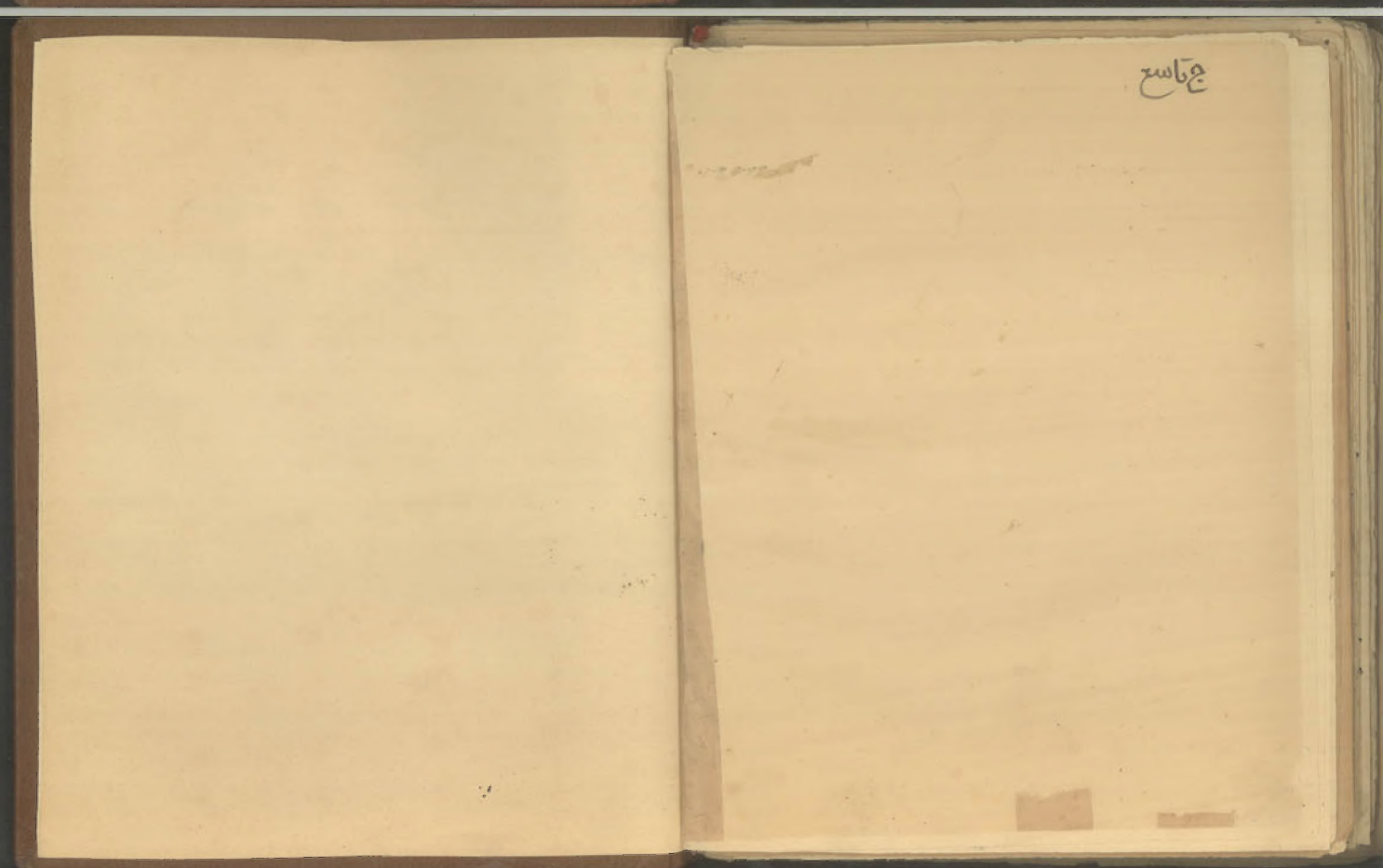
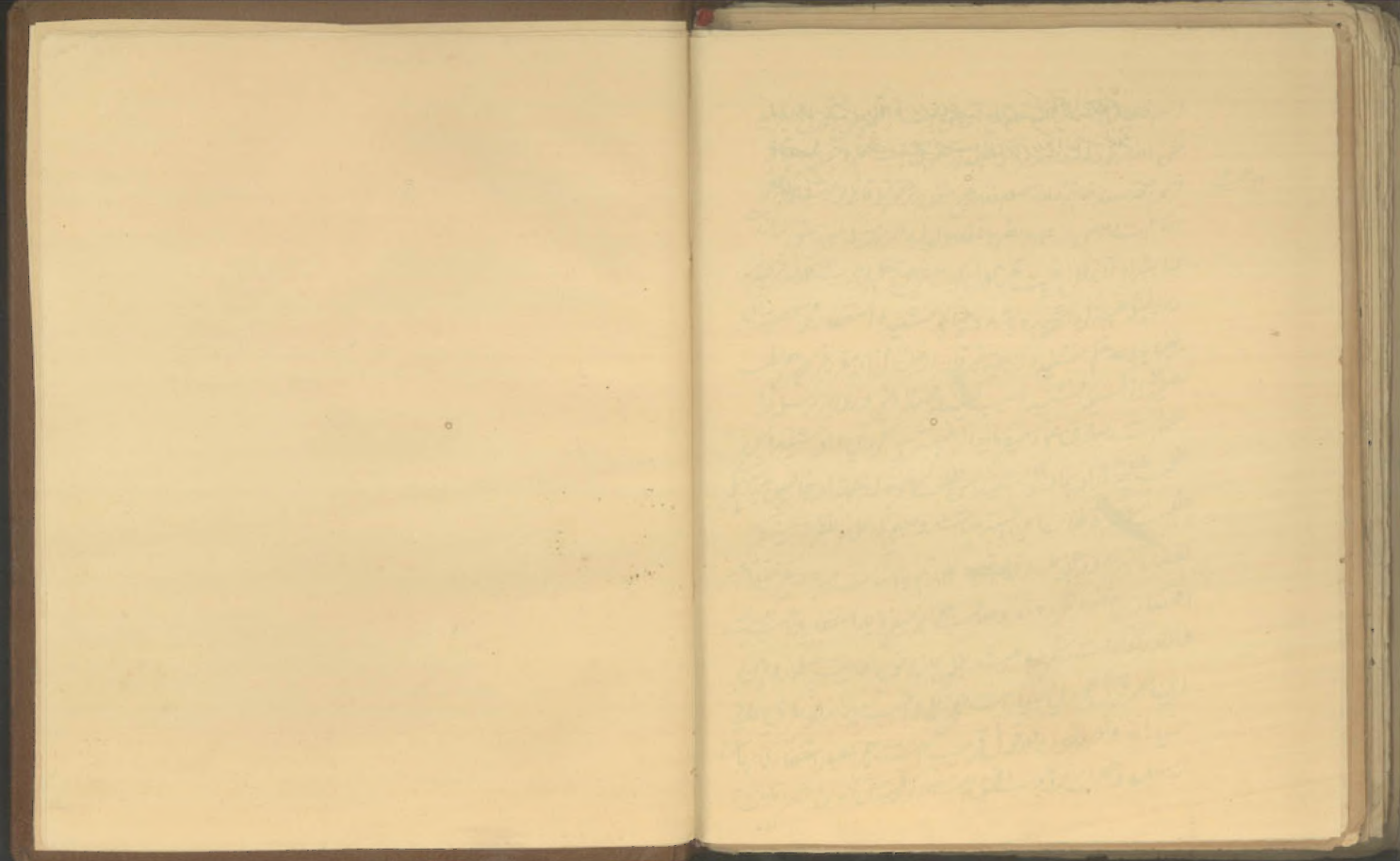
۲ وزیران کرم و دروغ گفتن و غیره

[illegible]

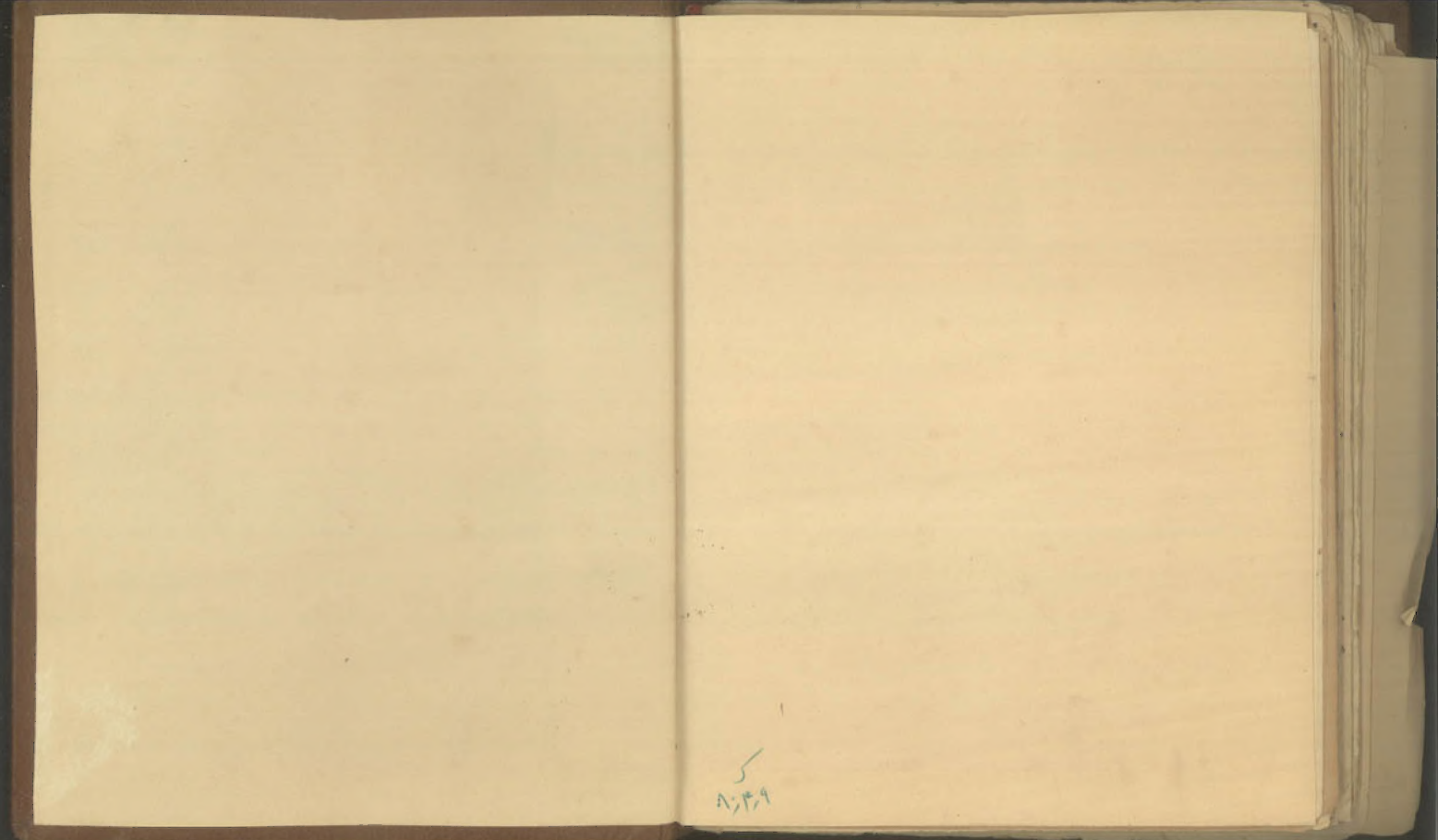
۴۰۰ رزقیت

متجارب پاست









5  
A.P.9